

نقش عقل در نقد و فهم حدیث از دیدگاه شیخ مفید (ره)

محمد علی مهدوی راد^۱

محمد علی تجری^۲

چکیده

شیخ مفید دانشمند بلند آواز جهان تشیع نه تنها در مباحث کلامی و اعتقادی - که بالطبع رویکردی عقلی دارد- از عقل و استدلال‌های عقلی بهره برده بلکه در مباحث نقلی بویژه در نقد و فهم متون حدیثی نیز از عقل، فراوان سود جسته و بهره‌گیری از آن تأکید کرده است. در عرصه نقد، وی عقل را یکی از معیارهای نقد حدیث و بر این باور است که در پرتو عقل می‌توان به صحت و شقم شماری از احادیث پی برد. از نظر وی مطابقت مفاد حدیث با عقل، نشان دهنده صحت حدیث و مخالفت مفاد آن با عقل، دلیل بر ضعف و عدم صحت آن است و این بدان معناست که همواره بین نقل صحیح و عقل سلیم سازگاری وجود دارد و وحی هرگز گزاره‌ای بر خلاف گزاره عقل ندارد. در زمینه فهم حدیث، مهم‌ترین نقش عقل، نقش اسکتشافی است. عقل در این عرصه هم به عنوان یک منبع و هم به عنوان یک ابزار یا مشعل، نقض ایفا می‌کند و شیخ مفید از آن در فهم مفاد واژگان، رفع ید از ظاهر، تأویل متن، تخصیص عمومات قرآن و روایات و درک استلزامات کلام، بهره جسته است که این مقال به بررسی آن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: شیخ مفید، عقل، نقد حدیث، فهم حدیث.

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار دانشگاه قم

طرح مسأله

شیخ مفید (ره) یکی از دانشمندان بزرگ جهان تشیع است که در علوم مختلف بویژه کلام، فقه، حدیث و تاریخ از برجستگی خاصی برخوردار و در زمینه‌های یاد شده دارای تالیفات و آثاری گرانبهاست. البته وی بیش از هر چیز به عنوان متکلمی برجسته و توانمند - که با طرح مباحث کلامی و استدلالهای محکم عقلی، به دفاع از مبانی تشیع و تبیین عقلانی آن پرداخته - شناخته شده و می‌توان گفت ابعاد علمی دیگر از جمله حدیث پژوهی وی تا حدودی تحت الشعاع بعدکلامی‌اش قرار گرفته و کمتر بدان پرداخته شده حقیقت این است که شیخ مفید علاوه بر اینکه متکلمی برجسته و عقل‌گراست، زبان‌شناسی بزرگ و برجسته نیز به‌شمار می‌آید. مقصود از زبان‌شناسی وی، مهارت و تبحر ویژه وی در نقد و فهم متون حدیثی و روایی است. این مهارت و تبحر، ابعاد و نمودهای مختلفی دارد که مهم‌ترین آن به گمان نگارندگان رویکرد عقلانی وی در زمینه یاد شده است. به نظر می‌رسد شیخ مفید نه تنها در مباحث کلامی و اعتقادی که بالطبع رویکردی عقلی دارد، از عقل و استدلالهای عقلی بهره برده بلکه در مباحث نقلی و در نقد و فهم متون حدیثی نیز از عقل و داده‌های آن فراوان سود جسته است؛ به گونه‌ای که این مهم در آثار دیگر حدیث پژوهان تا آن زمان دیده نمی‌شود. از این رو نظر به اهمیت موضوع و با عنایت به این که کمتر بدان پرداخته شده است این مقال به بررسی آن می‌پردازد. نخست نقش عقل در نقد حدیث و سپس نقش آن در فهم حدیث مورد کاوش قرار می‌گیرد.

الف) نقش عقل در نقد حدیث

شیخ مفید (ره) به عنوان حدیث پژوه برجسته، در ارزیابی و نقد احادیث، از اصول و معیارهایی چند بهره جسته است که از جمله آن عقل است. (رک: مفید، المسایل السرویه ۷ ص ۱۴۹، خلاصه الایجاز ۶ ص ۳۹، المسایل الصاغانیه ۳ ص ۹۰، تصحیح الاعتقادات ۵ ص ۱۳ و ۴۳ و ۲۶۷) مقصود از عقل در این جا علوم و یافته‌های قطعی عقل نظری و عملی اعم از بدیهی (= ضروری) و کسبی (= نظری)، مستقل و غیر مستقل است.^۱

۱. دریافت‌های عقلی مستقل عبارت است از آن دریافت‌های عقلی که هر دو مقدمه در قیاس عقلی است

البته برخی از متکلمان، عقل را به معنای مجموعه‌ای از علوم و معرفت‌های بدیهی و ضروری تعریف کرده‌اند (رک: شیخ طوسی، تمهید الاصول ص ۱۶۹ و ۱۷۰) و عده‌ای دیگر از آنان، از جمله شیخ مفید آن را به معنای غریزه (= نیرو، قوه) یا ابزاری که لازمه اش علوم و معرفت‌های بدیهی و ضروری است دانسته‌اند (رک: مفید، النکت الاعتقادیه ص ۲۲، علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۳۹) ولی این به معنای انحصار علوم و معرفت‌های عقل، در علوم و معرفت‌های بدیهی و ضروری و به دنبال آن انحصار اعتبار علوم و معرفت‌های عقل، در علوم و معرفت‌های بدیهی و ضروری نیست. چه این که از مجموع عبارات و اشارات شیخ مفید (ره) درباره عقل، برهان عقلی، مقتضیات عقلی و نظایر آن می‌توان دریافت که ایشان علوم و یافته‌های قطعی عقل نظری و عملی را اعم از بدیهی و نظری دانسته و هر دو را حجت، معتبر و قابل اعتماد می‌داند. (رک مفید، المسایل الجارودیه ص ۴۴ و ۴۶، الافصاح ص ۸ و ۷۱ و ۱۶۹، تصحیح الاعتقادات ۵ ص ۵۹ و ۶۲ و ۱۰۲ و ۸۳ و ۱۲۹ و ۱۴۱، رسایل فی الغیبه ص ۱۵، اوایل المقالات ص ۵۷، الفصول المختار ص ۴۱ و ۶۵ و ۳۲۵، النکت الاعتقادیه ص ۲۷، ۴۶)

به هر حال با کاوش در آثار شیخ مفید می‌توان دریافت که وی برای عقل در نقد حدیث نقش وارزش ویژه‌ای قائل است. او نقش عقل را در این زمینه دوگونه می‌داند. ۱- ایجابی یا اثباتی ۲- سلبی یا انکاری. مقصود از نقش ایجابی عقل این است که عقل مفاد حدیث را موافق و هماهنگ با یافته‌های یقینی خود ببیند و آن را تایید نماید و بپذیرد. عقل در این عرصه معیار و شاخصی برای پذیرش حدیث به‌شمار می‌رود. اینک به‌منظور این که نقش و جایگاه عقل در این عرصه (= ایجابی یا اثباتی) به‌خوبی ترسیم شود به مبنای شیخ مفید در حجت اخبار اشاره‌ای می‌کنیم.

مبنای مفید در حجت اخبار

وی بر این باور است که در میان اخبار و احادیث، تنها اخبار و احادیثی حجت، قابل اعتماد و استناد است که قطعی و یقینی باشد، به این معنا که از آنها طبق تعبیر وی علم به

و دریافت‌های عقلی غیر مستقل عبارت است از آن دریافت‌های عقلی که یکی از دو مقدمه در قیاس یعنی کبری عقلی و مقدمه دیگر غیر عقلی است.

صحت خبر و صدق مخبر حاصل شود. (رک: مفید، التذکره باصول الفقه، ص ۴۴، المسائل العکبریه، ص ۵۲، المسائل الصاغانیه، ص ۸۹، الافصاح، ص ۱۶۴) وی احادیث و روایات غیر قطعی و غیر یقینی را حتی اگر ظن آور باشد نه تنها حجت و قابل اعتماد و استناد نمی داند بلکه اعتماد بر آنها و عمل به آنها را مذموم و ممنوع می داند (مفید، رساله عدم سهو النبی، ص ۲) بر این پایه وی اخبار آحاد را به خودی خود مطلقاً فاقد اعتبار و غیر قابل اعتماد شمرده است مگر اینکه قرائن علم آور، آن را همراهی کند. از نظر وی یکی از قرائن علم آور که می تواند اخبار آحاد را از ظنی بودن بیرون آورده و آن را قطعی و یقینی و در نتیجه قابل پذیرش نماید، مطابقت مضمون آن با حکم عقل یا برهان عقلی است. وی می نویسد: «فاما خبر الواحد القاطع للعذر فهو الذی یقترن الیه دلیل یفرض بالناظر فیہ الی العلم بصحة مخبره و ربما کان الدلیل حجة من عقل...» (التذکره باصول الفقه ص ۴۵) بر پایه عبارت مذکور، چنانچه خبر واحد را دلیلی همراهی کند که ناظر در آن را علم به صحت خبر حاصل شود، آن خبر حجت و رافع عذر است و این دلیل می تواند حکم عقل یا همان برهان عقلی باشد. چنان که ملاحظه می فرمایید هماهنگی مفاد خبر با یافته های قطعی عقل، می تواند نشان صحت خبر از نظر مفید باشد و این به معنای معیار بودن حکم عقل در پذیرش اخبار است. بر همین اساس شیخ مفید در موارد بسیاری به اخبار آحاد - اعم از صحیح، مرسل و ضعیف - حتی در مسایل کلامی و اعتقادی، اعتماد و استناد کرده است که نمونه های آن را در موضوعاتی همچون: معنای اراده در خدا و انسان و تفاوت بین اراده خدا و اراده انسان، معنای سمیع و بصیر بودن خدای تعالی و نظایر آن می توان ملاحظه نمود. (رک: شیخ مفید، مسألة فی الارادة ص ۴۴، ۴۵، ۱۵، ۱۶، الفصول المختارة ص ۳۳۴) ما برای مثال به یک مورد آن اشاره می کنیم: شیخ مفید در مسألة اراده پروردگار این مطلب را مطرح می کند که اراده در انسان نیت، تصمیم و آهنگ انجام فعل و در خدای سبحان «نفس فعل» است نه نیت و آهنگ انجام فعل. زیرا از نظر عقلی میل و رغبت، تنها در موجودات نیازمند و ناقص (= ممکن الوجود) امکان دارد و در خدای متعال که از هر گونه نیاز و نقص مبرا است ممکن نیست. (مفید، مسألة فی الارادة، ص ۱۱)

وی پس از توضیح و تبیین عقلانی مطلب مذکور به حدیثی استناد کرده است که در آن، صفوان بن یحیی از امام هفتم علیه السلام درباره معنای اراده در خدا و خلق پرسیده و حضرت

این چنین پاسخ داده‌اند: «الارادة من الخلق الضمير و ما يبدوا لهم بعد الفعل^۱ و الارادة من الله تعالى احداثه الفعل لا غير ذالك لانه لا يهيم و لا يتفكر...» (همان ص ۱۱ و ۱۲) استناد شیخ مفید به احادیث و روایات در مسائل اعتقادی، بدین جهت است که مفاد آنها مطابق با گزاره‌های عقلی است و در واقع این روایات اگر چه آحاد باشند و حتی از نظر سند اعتبار نداشته باشند، مفاد آنها چیزی جز ارشاد به دلایل و داده‌های عقلی نیست، از این رو شیخ مفید آنها را پذیرفته و بدانها استناد کرده است.

نقش سلبی یا انکاری عقل

مراد از نقش سلبی یا انکاری عقل این است که عقل مفاد روایت عرضه شده را بر خود مخالف و مابین یا فته‌های قطعی خود ببیند و آن را نفی و انکار کند. عقل در این عرصه، معیار و دلیلی برای ردّ روایت و یا دست کم توقف در پذیرش آن به شمار می‌آید. از نظر شیخ مفید همان گونه که مطابقت مفاد حدیث با حکم عقل، نشان صحت آن است، مخالفت و ناسازگاری مفاد حدیث با حکم عقل نیز دلیل بر عدم صحت آن و در نتیجه غیر قابل پذیرش بودن آن است. وی در این باره می‌نویسد: «إن وجدنا حديثاً يخالف احكام العقول طرحنه، لقضيه العقول بفساده» (شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات ۵، ص ۲۶۷) یعنی هر گاه مفاد حدیثی را مخالف احکام عقل بیابیم آن را طرح می‌کنیم (و کنار می‌نهیم) زیرا عقل به فساد و بطلان آن حکم می‌کند. گفتنی است در برخی روایات نیز به عرضه مفاد احادیث بر عقل و پذیرش احادیث موافق عقل و کنار نهادن احادیث مخالف آن توصیه شده است. از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده است که: «إذا اتاكم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجة عقولکم، فإن وافقهما فاقبلوه و آلا فاضربوا به عرض الجدار» (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۰: ج ۳: ۳۹۲ و ج ۵: ۳۶۸) بر پایه روایت یاد شده، حجت عقلی بسان کتاب خدا که حجت نقلی است از معیارهای صحت و سقم خبر یا پذیرش و عدم پذیرش آن به شمار می‌رود و این حاکی از اهمیت، نقش

۱. در کافی ج ۱- ص ۱۱۰ به جای "بعد الفعل" بعد ذالک، آمده است

و جایگاه عقل در شناخت احادیث سره از ناسره است. بر همین اساس شیخ مفید برخی از برداشتها را از ظاهر برخی از روایات مخالف حکم عقل دانسته و آنها را مردود شمرده است. (رک: المسایل العکبریه، ۶، ص ۱۰۱، ۱۰۲، تصحیح الاعتقاد، ۵، ص ۱۱۴) چنانکه در مواردی که ظاهر برخی روایات را مخالف گزاره‌های عقلی تشخیص داده به تأویل ظاهر و تصرف در آن پرداخته است (همان ص ۱۰۶) و یا صدور آن را از معصوم علیه السلام منکر شده و یا در آن تردید کرده است. (رک: مفید، الافصاح، ۸، ص ۷۱، ۷۲، ۲۲۳) از آنچه آوردیم می‌توان دریافت که اولاً از نظر مفید عقل، یافته‌ها، آگاهی‌ها و گزاره‌هایی دارد و ثانیاً یافته‌ها، آگاهی‌ها و گزاره‌های قطعی آن حجت و معتبر است و می‌تواند معیار و محکی برای شناخت صحت و سقم روایات و دلیلی برای پذیرش یا رد آنها باشد و ثالثاً همواره بین نقل صحیح - که حجت برونی است - و عقل سلیم - که حجت درونی است - سازگاری و هم‌خوانی وجود دارد و هرگز وحی گزاره‌ای مخالف با گزاره عقل ندارد.

البته این، به معنای نامحدود بودن قلمرو دریافت‌ها، معلومات و گزاره‌های عقلی نیست. با بررسی آثار شیخ مفید پیداست که وی با این که ارزش فوق العاده‌ای برای عقل و یافته‌ها و گزاره‌های قطعی آن قائل است، قلمرو یافته‌ها و گزاره‌های عقل را محدود می‌داند. از نگاه وی عقل هرگز توان اظهار نظر قطعی در همه مسایل را ندارد و اساساً یکی از علل لزوم بعثت پیامبران و نیاز به وحی هم همین است. (اوائل المقالات ص ۲۴ علامه حلی، کشف المراد) از نظر مفید این محدودیت اختصاص به حوزه فقه و احکام عملی ندارد بلکه حوزه‌های دیگر از جمله کلام را نیز شامل می‌شود.

در حوزه کلام اگر چه از دیدگاه وی اصول اعتقادات همچون اصل اثبات وجود صانع و وجوب آن، (النکت فی مقدمات الاصول ص ۳۲، تصحیح الاعتقادات ص ۸۳) توحید و یگانگی او (همان ص ۳۹)، عدل و حکمت خداوند (المسائل السرویه ص ۹۸، النکت ... ص ۳۴، ۳۵)، علم او به همه مخلوقات حتی قبل از پیدایش آنها (المسائل السرویه ص ۳۷ اوایل المقالات ص ۵۵)، محال بودن رویت خدای تعالی با چشم (اوایل المقالات ص ۵۷، النکت ... ص ۳۷)، مکان نداشتن او (الفصول المختاره ص ۶۵، ۸۲)، حادث بودن کلام او (شیخ مفید، النکت ... ص ۳۸)، محال بودن تناقض در کلام او (تصحیح الاعتقادات ص ۱۴۱)، ضرورت رسالت پیامبران (نبوت عامه) و عصمت آنان (تصحیح الاعتقادات ص ۱۲۹)، حجیت قرآن کریم، سنت پیامبران (ص) و ائمه (ع)

(التذکره باصول الفقه ص ۲۸)، ضرورت امامت پس از پیامبر و لزوم وجود امام معصوم در هر عصر و زمان (الارشاد ج ۲ ص ۳۴۲، المسایل الجارودیه ص ۴۴، رسایل فی الغیبه ص ۱۶، الفصول العشره ص ۴۲، ۶۳، ۱۰۷، ۳۱۹، ۳۲۴)، ضرورت معاد (النکت الاعتقادیه ص ۴۶) و مسایل بنیادین دیگری از این دست، همه به وسیله عقل و برهان عقلی ثابت و دانسته می‌شود و احادیث و روایات وارد در موضوعات یاد شده، موید و موکد حکم عقل و ارشاد بدان است ولی در همین حوزه بسیاری از فروع و مسایل از حیثه درک و شناخت عقل خارج است و عقل توان اظهار نظر قطعی در آنها را ندارد و به روی آوردن به وحی وسمع، فرمان می‌دهد. مسایلی از قبیل توقیفی بودن اسما و صفات خداوند (اوایل المقالات ص ۵۳، ۵۴)، تعیین امام معصوم (المسایل العکبریه ص ۵۲، النکت الاعتقادیه ص ۴۱، ۴۴)، خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم (النکت ص ۳۸)، خصوصیات عالم برزخ و قیامت مانند سوال در قبر، میزان، صراط، شفاعت، اعراف، موجود بودن کنونی بهشت و جهنم و غیره.

در حوزه فقه و احکام فرعی عملی نیز مفید عقل را از پی بردن به حلیت و حرمت بسیاری از امور ناتوان و بر ضرورت و گریز ناپذیری مراجعه به وحی تاکید می‌ورزد. وی در این زمینه می‌نویسد :

« اشیاء در برابر حکم عقل بر دو گونه‌اند : یکی آن که حرام بودن آن به حکم عقل معلوم است و آن چیزی است که عقل آن را ناپسند و دوری از آن را لازم شمرده است؛ همچون ستم کردن و حماقت کردن و به هرزگی و سبکسری پرداختن. گروه دیگر آن است که عقل در برابر آن ساکت مانده و درباره روا یا ناروا بودن یا حرام یا حلال بودن که در آنها حکم نکرده و این حکم به سمع (وحی) وابسته است. »

نتیجه اینکه عقل در محدوده دریافت‌ها و معرفت‌های قطعی خود، نقش تعیین کننده‌ای در تمیز احادیث سره از ناسره ایفا می‌کند به گونه‌ای که مطابقت مفاد حدیث با گزاره‌های عقلی از نظر مفید نشان صدق مخبر و صحت خبر و مخالفت مفاد آن با گزاره‌های عقلی، گواه عدم صحت خبر و غیر قابل پذیرش بودن آن است .

اینک سوالی که در این جا مطرح است این است که آیا آن گونه که مفید فرموده (رک : التذکره باصول الفقه ص ۳۸) مطابقت مفاد حدیث با یکی از قرائن علم آور از جمله با دلیل عقلی، دلیل بر صدق مخبر و صحت خبر است یا صرفاً نشان صحت مفاد خبر ؟ به نظر

می‌رسد مطابقت یاد شده، نشان صحت مفاد خبر است نه نشان صدق مخبر و صحت خبر. زیرا هر مطلب صحیحی را نمی‌توان به معصوم (ع) نسبت داد مگر اینکه صدور آن از معصوم (ع) احراز شده باشد و صرف درستی مفاد و مضمون، برای انتساب آن به معصوم (ع) کافی نیست. چون ممکن است فردی خبری را مطابق با یکی از قرائن علم آور از جمله مطابق با حکم عقل جعل کند و به معصوم (ع) نسبت دهد. لذا شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «فهذه القرائن كلها تدل على صحة متضمن الخبر ولا يدل على صحتها» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ج ۱: ۱۴۵، نیز رک: محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۴۷) یعنی این قرائن (= کتاب، سنت قطعی، عقل و اجماع) همگی بر درستی مضمون اخبار آحاد دلالت می‌کند و نه بر صحت آنها.

با توجه به عبارت شیخ طوسی، به نظر می‌رسد ادعای برخی از نویسندگان (محمد حسن ربانی، دانش درایه الحدیث ص ۷۴) مبنی بر این که موافقت حدیث با قرائن یاد شده، موجب علم به صدور حدیث است و این قرائن در کتاب عدّه الاصول قرینه بر صحت خبر قرار گرفته است، مقرون به صواب نیست زیرا عبارت شیخ در عدّه الاصول - آن گونه که گذشت - صریح است در اینکه قرائن چهار گانه مذکور، قرائن صحت مضمون خبر است نه قرائن صحت خود خبر و تفاوت معنایی این دو تعبیر بر اهل فن واضح است. صحت خبر به معنای صدور خبر از معصوم (ع) است و صحت مضمون خبر به معنای صحت مفاد و معنای متن، بدون اینکه بتوان آن را لزوماً صادر شده از معصوم (ع) تلقی کرد.

آنچه تا کنون ذکر شد در مورد نقش عقل در نقد حدیث بود و اکنون به بررسی «نقش عقل در فهم حدیث» می‌پردازیم.

ب) نقش عقل در فهم حدیث

عقل در فهم متون دینی از جمله متون حدیثی و روایی نقش‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد که مهمترین آن، نقش استکشافی یا استخراجی است. مقصود از این عنوان تاکید بر نقش عقل در فهم صحیح، عمیق و گسترده احادیث و روایات و درک استلزامات، آثار و نتایج و کشف نکات، رازها و رمزهای مفاد متون حدیثی و روایی است. در قرآن کریم و احادیث به تعقل، تدبر و تفقه بسیار سفارش شده است. (سوره بقره، آیه ۱۶۴ و ۲۴۲، انعام، آیه ۳۲، یوسف آیه ۲، نور آیه ۶۱، مجلسی، بحار الانوار ج ۲ ص ۲) در سخنان معصومین (ع) به فهم عمیق و درک صحیح و پی بردن به اشارات و کنایات سخنان آنان بیش از نقل آنها اهمیت داده شده است.

(امام صادق (ع) فرمود: حدیث تدریجی خیر من الف ترویج و لا یكون الرجل منکم فقیها حتی يعرف معاریض کلامنا ... (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ۲): حدیثی که به خوبی آن را بفهمی بهتر است از هزار حدیث که آن را روایت کنی و فردی از شما فقیه شمرده نمی شود مگر اینکه معاریض (کنایات، اشارات) سخن ما را بشناسد. بی گمان فهم سخنان معصومین (ع) و درک نکات، اهداف و آموزه های آن و پی بردن به رمزها و رازهای آن بدون بهره گیری بایسته از این موهبت الهی یعنی عقل، ممکن نیست و در یک کلام، هر چه بهره گیری انسان از این گنجینه الهی و نیروی قدسی بیشتر و بهتر باشد، به فهم ژرف تر، جامع تر و گسترده تر از احادیث و روایات می توان نائل شد. امام صادق (ع) فرمود: ... من العقل الفطنه و الفهم و الحفظ و العلم، (مجلسی، بحار ج ۱ ص ۸۹): زیرکی، فهم، حفظ و دانش از عقل بر می خیزد. و امام علی (ع) فرمود: بالعقول تنال ذروة العلوم (آمدی، غرر الحکم ۲۲۱/۳) یعنی تنها در پرتو خرد قله های دانش فتح می شود. از این رو شیخ مفید ضمن اینکه از سطحی نگری و عدم تعمق و تعقل در فهم احادیث به شدت انتقاد کرده (رک: شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد ص ۱۱۴، ص ۷۲ و ۱۳۸، رساله سهو النبی ص ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۳۲، الفصول المختارة ۲، ص ۱۵) و آن را منشأ کج فهمی ها و سوء برداشتها و پیدایش اندیشه ها و عقاید انحرافی دانسته است (رک: شیخ مفید، الحکایات، ۱۰ ص ۸۳، المسائل العکبریة، ۶ ص ۱۲۸) خود در فهم روایات و کشف مقاصد، لوازم و نتایج آن، از عقل استفاده لازم کرده است. (رک: شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات ص ۱۰۲) گفتنی است عقل در این زمینه، هم به عنوان یک منبع و هم به عنوان یک ابزار یا مشعل نقش ایفا می کند. عقل به عنوان منبع، آگاهیها و معارف بدیهی و نظری قطعی خود را در اختیار انسان می نهد و انسان در پرتو معلومات و شناخته های بدیهی و اکتسابی یقینی در کنار سایر منابع به فهم و تفسیر صحیح متن می پردازد عقل به عنوان ابزار یا مشعل، نور افکنی است که انسان در پرتو آن به تدبیر، تفکر، تجزیه و تحلیل، کشف لوازم، جمع بندی و نتیجه گیری پرداخته و به فهم صحیح، عمیق و جامع متن نایل می شود و نظر به این که مفید (ره) هم در کشف معنای مفردات و هم در کشف معنای جمله و هم در کشف لوازم معنای جمله از عقل و استدلال عقلی کمک گرفته و بر آن تکیه کرده است، نخست از نقش عقل در کشف معنای افرادی و سپس از کشف معنای ترکیبی و پس از آن از فهم لوازم آن سخن خواهیم گفت.

الف) کشف معنای افرادی

۱ - استدلال عقلی در فهم مراد از واژگان

بی گمان فهم مفاد استعمالی و مراد جدی هر متنی در گرو فهم مفردات آن است و به عبارت دیگر تا زمانی که مفهوم مفردات به درستی فهم نشود مفاد و مراد متن ممکن نخواهد بود. از نظر مفید از دو راه می توان معنای واژگان را دریافت: ۱- اجماع اهل زبان -۲- وجود دلیل یقینی بر معنا (شیخ مفید، التذکره باصول الفقه ص ۴۲) بدینسان وی علاوه براین که به کتب لغت و عرف اهل لسان استناد کرده (مفید، اقسام المولی ص ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۴۲) در موارد لازم برای تبیین معنای صحیح واژگان و یا رد معنای ناصحیح آن از اجتهاد و استدلال عقلی نیز بهره گرفته است که به دو نمونه آن اشاره می شود:

۱-۱- شیخ صدوق در مساله «خلق افعال عباد» افعال بندگان را مخلوق خدا از نوع تقدیری و غیر تکوینی قلمداد کرده است. معنای خلق تقدیری افعال، از نظر وی این است که خدای متعال از ازل، آگاه به مقادیر افعال بوده است. بدین سان صدوق خلق افعال را به معنای علم به مقادیر آن و خالق افعال را به معنای عالم به مقادیر آن دانسته است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۹) شیخ مفید در نقد دیدگاه صدوق ره ضمن تصریح به این که در زبان عربی، خلق به معنای علم نیامده به لوازم باطلی که از نظر عقلی بر این معنای -به نظر وی- غلط، مترتب است اشاره کرده و می نویسد:

«اگر علم به شیئی، خلق آن باشد لازمه اش این است که هر کس به پیامبر علم داشته باشد او را آفریده باشد! و هر کس عالم به آسمان و زمین باشد خالق آنها به شمار آید! و هر کس چیزی از مصنوعات پروردگار را بداند آفریننده آن محسوب گردد، و این، محال و غیر قابل پذیرش است و وجه خطا در آن بر مردم عادی و پیروان امامان (ع) پوشیده نیست. چه رسد به امامان (ع) (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه ص ۴۲ و ۴۳) چنانکه ملاحظه می کنید مفید ضمن رد معنای نا صحیح واژه، به لوازم باطلی که از نظر عقلی بر آن مترتب است پرداخته و بطلان این لوازم را مستلزم بطلان آن ملزوم (معنای مورد نظر صدوق) دانسته است.

۱-۲- مفید ضمن تصریح به اینکه واژه «مولی» در زبان عربی به معانی مختلف آمده مراد از آن را در حدیث معروف غدیر، اولی به تصرف دانسته و برای اثبات آن و نفی معانی دیگر در این حدیث شریف به اجتهاد و استدلال عقلی پرداخته که بر دو پایه استوار است:

۱- این که پیامبر (ص) هرگز مهمل سخن نگفته و از کلماتی که به کار برده به یقین معنایی را اراده فرموده است.

۲- معنای اراده شده، باید صحیح و مطابق با واقع، مناسب و به دور از لغو و بیهوده گویی باشد.

بر پایه این دو اصل عقلی، وی با بررسی یکا یک معانی ده گانه‌ای که برای «مولی» ذکر شده، اثبات کرده است تنها معنایی که در این حدیث شریف می‌تواند مراد باشد اولی به تصرف است که از آن به امام و مانند آن نیز تعبیر می‌شود و اراده معانی دیگر برخی اساساً ناصحیح و بر خلاف واقع است. مانند مالک برده، برده آزاد شده، آزاد کننده برده و هم‌پیمان و برخی لغو، عبث و بیهوده‌گویی است؛ مانند ناصر، هم سایه و عموزاده. (رک: مفید، اقسام المولی ص ۳۲ و ۳۴) (ب) کشف معنای ترکیبی

۱- استناد به عقل در رفع ید از ظاهر

از عرصه‌هایی که مفید ره در فهم اخبار از عقل و داده آن بهره برده عبارت است از: رفع ید از ظاهر متن و تاویل آن در پرتو رهنمود عقل.

مفید ظواهر را حجت می‌داند و به آن سخت ملتزم است. (رک: مفید، التذکره ص ۲۹ و ۳۸، المسائل الصاغانیه ۳ ص ۷۹) ولی التزام وی به ظواهر، مشروط به عدم وجود قرینه قطعی بر خلاف آن است و آلا وی از ظاهر رفع ید می‌کند. این قرینه می‌تواند عقل سلیم یا عقل صحیح باشد. (رک: مفید، الفصول المختار ۲ ص ۴۳ و ۴۶) به هر حال وی پس از رفع ید از ظاهر به جهت مخالفت آن با حکم قطعی عقل، چنانچه تاویل و توجیه آن ممکن باشد، آن را توجیه می‌کند و در غیر این صورت آن را مردود شمرده، یا به اهلش وامی‌گذارد. اینک به ذکر سه نمونه از مواردی که ایشان به حکم عقل از ظاهر، رفع ید کرده و آن را به گونه‌ای معقول تاویل فرموده است می‌پردازیم:

۱- در روایت آمده است که امیرالمومنین در باره حجر الاسود فرمود:

«... ان له عینین یبصر بهما و اذنین یسمع بهما (المسائل العکبریّه ص ۱۰۵) ...» یعنی

حجرالاسود دو چشم دارد که بدان می‌بیند و دو گوش که با آن می‌شنود.

مفید در توضیح این روایت می‌نویسد: اعتقاد به این که حجر الاسود با این که جماد است حقیقتاً دارای دو چشم باشد که با آن می‌بیند و دو گوش که با آن می‌شنود، امری است که

عقل به طور بدیهی آن را محال شمرده و نفی می‌کند. از این رو باید گفت ظاهر آن مراد نیست و معنای مجازی آن مراد است. (رک : مفید السائل ۱۰۶) از نظر وی مراد روایت این است که همراه حجرالاسود گماشته‌ای از فرشتگان است دارای دو چشم که با آن می‌بیند و دو گوش که با آن می‌شنود و این بسان آن است که گفته شود این طفل زبانی دارد که از خود دفاع می‌کند و مقصود این است که طفل یار و یآوری دارد که از او دفاع کند نه این که مراد این باشد که طفل، خودش با زبانش از خود دفاع کند. (همان ص ۱۰۵ و ۱۰۶) چنانکه ملاحظه می‌کنید مفید، یافته‌های بدیهی عقل (بدهات عقول) را دلیل و قرینه بر تصرف در کلام و حمل آن بر معنای مجازی (مجاز عقلی) دانسته است.

۲ - مفید روایتی را از اصحاب حدیث بدین عبارت نقل کرده است : « ان الله تعالى خلق قلما و لوحا یسطر بالقلم فی اللوح » (همان ص ۱۰۱) یعنی خدای تعالی قلم و لوحی آفریده که با قلم در لوح می‌نویسد. شیخ مفید بر آن است که بر فرض صحت این روایت باید معنایی عقلانی از آن به دست داد و به عبارت دیگر باید آن را به گونه‌ای تفسیر نمود که مخالف با حکم عقل نباشد. از این رو وی تفسیر اهل حدیث از این روایت را مبنی بر اینکه : خدای تعالی به قلم که جماد است فرمان می‌دهد^۱ به حرکت آید و بنویسد، قلم نیز امثال امر نموده، و به حرکت در آمده و می‌نویسد، از نظر عقلی باطل و غیر قابل پذیرش می‌شمرد. (همان ص ۱۰۲) چنان که معنای دیگری را که برخی ذکر کرده‌اند مبنی بر این که قلم و لوح هر یک فرشته‌ای حی و ناطق هستند و خداوند به فرشته قلم امر می‌کند که در فرشته لوح بنویسد ! بی معنا و غیر قابل پذیرش دانسته و این معنا را در واقع خارج ساختن حدیث از معنای قابل فهم و به کار گیری استعاره‌ای شمرده که در زبان عرب ناشناخته است. آن گاه مفید معنایی قابل قبول از نظر عقلی برای روایت ارائه می‌دهد و آن این است که خدای تعالی در قلم، حرکتی پدید می‌آورد که موجب نگارش در لوح به آن گونه که خواهد می‌شود به این ترتیب نگارش، فعل او جل و علا و او نگارنده در لوح است. چنانکه خدای تعالی در هوا اصواتی ایجاد نموده

۱. مقصود، فرمان تشریعی است نه تکوینی

و بدین وسیله سخن می‌گوید که کلام، فعل او و خود او متکلم است نه هوا. مفید احتمال دیگری در معنای حدیث داده است و آن این که: «محمّل است خدای تعالی فرشته‌ای کاتب وحی داشته باشد که به او فرمان می‌دهد آنچه را به وی القا می‌کند با قلم به نگارش در آورد. طبق این احتمال، مقصود از فرمان دادن خدا به قلم برای نگارش، فرمان دادن به صاحب قلم یعنی فرشته برای نگارش است بنابراین در روایت نوعی مجاز (مجاز عقلی) به کار رفته است.

۳ - مفید معتقد است ظاهر هیات لا تفعل «فعل نهی» بر قبیح فعل منهی و سزاواری مرتکب آن به نکوهش دلالت دارد و این ظاهر حجت و لازم الاتباع است (رک: الفصول المختاره ص ۴۲ و ۴۳) از این رو وی حزن و اندوه ابوبکر را در غار ثور به دلیل نهی پیامبر (ص) از آن (رک: توبه، آیه ۴۰)، عملی قبیح، و او را به خاطر آن، شایسته نکوهش دانسته است. (همان)

ولی مفید در مواردی که قرینه‌ای بر خلاف این ظاهر وجود داشته از ظاهر رفع ید کرده و وجود قرینه را دلیل بر عدم اراده ظاهر آن دانسته است به عنوان مثال خدای تعالی با خطاب «لاتخف» (سوره نمل، آیه ۱۰) موسی (ع) را از بیم و هراس و با خطاب «لاتحزن» (سوره یونس، آیه ۶۵) پیامبر اسلام (ص) را از حزن و اندوه به خاطر سخنان مخالفان، نهی فرموده است. از نظر وی وجود دلیل عقلی بر عصمت پیامبران، خود گواه بر این است که خوف و حزن آن دو، عملی قبیح نبوده و آنان سزاوار نکوهش نبوده‌اند. بدینسان ملاحظه می‌کنید که عقل، نقش مهمی در فهم و تفسیر متون دینی ایفا کرده است. این نقش و تاثیر گذاری تا بدانجاست که از یک متن و یک نهی در دو موقعیت متفاوت، دو برداشت متمایز شده است. در یک جا از ظاهر نهی، قبیح بودن فعل منهی و نکوهش مرتکب آن برداشت شده و در مورد دیگر عدم آن و این جز به خاطر پرتو افکنی عقل و داده‌های آن و جایگاه والا و تعیین کننده آن در فهم صحیح متون دینی نیست.

۲- تخصیص عام با دلیل عقلی

مفید معتقد است همان گونه که با آیات و روایات قطعی می‌توان عمومات را تخصیص زد، با عقل و دلیل عقلی نیز می‌توان آن را تخصیص زد و اساساً از نظر وی تخصیص عام جز با قرآن، سنت و دلیل قطعی جایز نیست «(مفید، التذکره باصول الفقه، ص ۳۸)

وی بر همین اساس، در مواردی عام را تنها به حکم عقل تخصیص زده است (مفید، الفصول المختاره ص ۱۵۰ و ۱۵۱) برای مثال وی در آیه شریفه: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا

النکاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم» (سوره نساء آیه ۶) معتقد است که عموم این آیه به حکم عقل تخصیص خورده و شامل مواردی که یتیم نابالغ، امام معصوم است (مانند امام جواد و امام عصر (عج) به هنگام رحلت پدر بزرگوار خود) نمی شود. زیرا به امامت رسیدن این دو بزرگوار در سنین خردسالی از جانب پروردگار و بر خورداری آن دو همچون سایر امامان (ع) از عصمت و رشد فکری و عقلی در حد اعلی که دلیل قطعی بر آن وجود دارد از نظر عقل، دلیل بر این است که عموم آیه مراد نبوده و آن حکم (یعنی ممنوعیت تصرف در اموال) شامل امام معصوم خرد سال که از عصمت و کمال رشد برخوردار است نمی شود. (همان ص ۱۵۰) بنابراین همان گونه که اگر دلیل قرآنی یا روایی معتبر بر تخصیص عام مذکور وجود می داشت حکم آن به غیر مورد تخصیص، (غیر امام معصوم) اختصاص می یافت و امام معصوم خردسال از دایره شمول حکم عام خارج می بود، با وجود دلیل عقلی قطعی بر تخصیص عام مذکور نیز، امام معصوم از شمول حکم عام خارج و حکم آیه به غیر معصوم اختصاص می یابد.

ج- عقل و فهم استلزامات کلام

چنان که قبلا اشاره شد یکی از مهم ترین نقش های عقل در فهم هر متن و سخنی از جمله متون دینی و سخنان معصومین (ع)، فهم لوازم کلام و درک آثار و نتایج مترتب بر آن است. بی گمان فهم مدلول مطابقی، تضمینی و التزامی متون حدیثی اگر چه لازم است ولی کافی نیست و برای نایل شدن به فهم عمیق گسترده و جامع، باید لوازم عقلی، آثار و نتایج آن را دریافت و به عبارت دیگر پژوهشگر در صورتی می تواند به فهم عمیق، همه جانبه و گسترده متون حدیثی نایل گردد که علاوه بر به کارگیری نیروی عقل و اندیشه برای فهم مدلول مطابقی، تضمینی و التزامی متن، از این نیرو برای فهم استلزامات عقلی و آثار و نتایج آن و تجزیه، تحلیل، مقایسه و بالاخره جمع بندی و نتیجه گیری، نهایت استفاده را بنماید. یکی از برجستگی های شیخ مفید در تحقیقات فقه الحدیثی توجه به همین امر است یعنی نگاه متدبرانه، هوشمندانه، و ژرف اندیشانه به مفاد احادیث و متون دینی و کشف و فهم لوازم آثار مترتب بر آن. او از این طریق توانسته است حقایق و نکات فراوانی را از متون دینی، استخراج کند و در اثر آن معارفی را آشکار، تحریفهایی را افشا، بدعتهایی را ابطال و مجهولاتی را مرتفع نماید که به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

۱- موحد بودن آباء پیا مبر (ص)

مفید در باب موحد بودن اجداد پیا مبر (ص) از جمله به حدیث شریف نبوی : « ما زلت اتنقل من اصلا ب الطاهرین الی ارحام المطهرات حتی اخرجنی الله تعالی فی عالمکم هذا » استناد نموده است (رک : مفید، اوایل المقالات ص ۴۶، تصحیح الاعتقادات الامایه ص ۱۳۹ مجلسی، ج ۱ - ۱۱۷) البته خبر مذکور اگر چه واحد است (رسولی محلاتی، مقالات ۵۱ ص ۷) لکن به جهت مطابقت با اجماع شیعه (رک: مفید، اوایل المقالات ص ۴۶، طبرسی، مجمع البیان ج ۴ ص ۳۲۲، مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۷) طبق مبنای مفید قابل استناد است .

چنان که پیداست در متن حدیث، ذکری از موحد بودن آباء پیامبر (ص) به میان نیامده ولی وی از آن، موحد بودن آنان را استنباط کرده است. این استنباط بر این اساس است که در کلام پیامبر (ص) از آنان به عنوان طاهرین (پاکان) یاد شده است و لازمه این وصف، موحد بودن آنان است. زیرا اطلاق وصف طاهرین بر غیر موحدان صحیح نیست چون قرآن کریم غیر موحدان را نجس شمرده است (سوره توبه، آیه ۲۸) پس در نگاه مفید از این که پیامبر (ص) بر آباء خود وصف «طاهرین» را اطلاق فرموده، دانسته می شود که آنان موحد بوده اند (رک: تصحیح الاعتقادات ص ۱۳۹، اوایل المقالات ص ۴۶)

۲- عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها

بنا به نقل فریقین پیامبر خدا (ص) فرمود : « من اذی فاطمه فقد اذنی و من اذانی فقد اذی الله » (رک : مفید، الفصول المختاره ص ۸۸) بنا به مفاد این روایت، اذیت فاطمه (س) اذیت پیامبر (ص) و اذیت پیامبر (ص) اذیت خدا است و چون اذیت خدا و پیامبر (ص) حرام است و لعنت و دوری از رحمت پروردگار را به همراه دارد، اذیت فاطمه (ع) نیز این جنین است. این مفاد ظاهر روایت است که هر آشنای با زبان عربی به آن پی می برد. ولی این مفاد ظاهر معنای ژرف تر دارد که با رعایت « اصل توجه به استلزامات کلام » می توان به آن رسید و آن عبارت است از عصمت فاطمه زهرا (ع) که مفید بدان متفطن گشته و آن را متذکر گردیده است؛ با این بیان که اگر فاطمه (ع) از هر گونه گناه، خطا و لغزشی مبرا نباشد، تأدیب یا کیفر وی به جهت ارتکاب گناه و صدور خطا و لغزش احتمالی که نوعی اذیت و آزار او است جایز یا واجب خواهد بود و چون پیامبر (ص) هر گونه اذیت و آزار فاطمه (ع) را به صورت مطلق

ممنوع و حرام شمرده است، دانسته می‌شود که از وی هیچگونه گناه، خطا و لغزشی سر نمی‌زند که تأدیب یا کیفر وی را جوازاً یا وجوباً در پی داشته باشد و این همان معنای عصمت است (همان: ص ۸۸)

۳ - ایمان ابوطالب (علیه السلام)

آورده‌اند هنگامی که علی بن ابیطالب علیه السلام خبر درگذشت پدر بزرگوارش ابوطالب را به پیامبر (ص) داد، حضرت سخت متأثر گشت و به علی علیه السلام فرمود: «امض یا علی فتول غسله و تکفینه و تحنيطه فاذا رفعته علی سریره فاعلمنی...» (رک: مفید، ایمان ابیطالب ص ۲۵) یعنی برو غسل، تکفین و حنوط او را به انجام رسان و آنگاه که او را بر تختش (در تابوت) نهادی مرا آگاه ساز. پس از آن که علی علیه السلام امور محوله را انجام داد، پیامبر (ص) بر سر جنازه ابوطالب حضور یافت و از وی به نیکی یاد و در حقش دعا نمود و سپس به مردم رو کرد و فرمود: "اما والله لا شفَعن لعمی شفاعه يتعجب منها اهل الثقلين." (رک: همان ص ۲۶). ترجمه: آگاه باشید به خدا سوگند برای عمویم (ابطالب) آن چنان شفاعت نمایم که جن و انس به شگفت آیند.

حال بنگرید که چگونه مفید از این سخنان، ایمان ابوطالب (ع) را برداشت کرده است: مفید از این که پیامبر (ص) از میان فرزندان ابوطالب که در مکه حضور داشتند تنها علی علیه السلام را متولی تجهیز ابوطالب علیه السلام نمود این مطلب را استنباط نموده که ابوطالب علیه السلام مؤمن از دنیا رفته است. زیرا اگر وی آن گونه که نواصب پنداشته‌اند کافر از دنیا رفته بود عقیل و طالب که در آن زمان اسلام نیاورده بودند به تولیت امر وی سزاوارتر از علی علیه السلام بودند و برای فرزند مؤمن وی علی (ع) قیام به امر وی جایز نبود. بنابراین از این که پیامبر (ص) علی علیه السلام را و نه عقیل و طالب را مأمور انجام امور یاد شده نمود و از این که به وی فرمان داد که احکام مربوط به مسلمانان یعنی غسل، حنوط، کفن نمودن و به خاک سپردن را بر ابوطالب جاری سازد می‌توان دریافت که وی مؤمن از دنیا رفته است.

هم چنین مفید از این که پیامبر (ص) از ابوطالب به نیکی یاد کرد و درباره اش دعا نمود و وعده شفاعت داد، ایمان وی را استنباط کرده است. زیرا این امور در آن زمان همان نماز واجبی بود که بر اموات مسلمانان خوانده می‌شد. از نظر شیخ مفید ره اگر ابوطالب کافر از

دنیا رفته بود بر پیامبر دعا، ثنا و شفاعت خواهی برای وی جایز نبود بلکه بر حضرت لازم بود که از وی دوری نماید و او را به جهت کفر و مخالفت با دین نکوهش نموده و به بدی یاد نماید، آن گونه که خدای متعال این امور را بر وی نسبت به کافران واجب فرموده است. قرآن می فرماید: «و لا تصل علی احد مات منهم ابدا و لا تقم علی قبره» (سوره توبه، آیه ۸۴) ای پیامبر هرگز بر احدی از مردگان آنان نماز مگذار و بر قبرش (به دعا و آمرزش) نایست و نیز می فرماید: «و ما کان استغفار ابراهیم لابیہ الا عن موعده وعدھا ایّاه فلما تبین له انه عدو لله تبرء منه» (سوره توبه آیه ۱۱۴) آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (=عمویش آذر) جز از روی وعده ای که به او داده بود نبود، پس آنگاه که برایش روشن شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست. بنا براین از نظر مفید لازمه این گفتارها و رفتارها از جانب پیامبر (ص) نسبت به ابوطالب (ع) چیزی جز ایمان وی نیست.

۴- استنتاج لوازم سه گانه کلامی فقهی از بخشی از حدیث

آورده اند: امیرالمومنین (ع) شنید که فردی این چنین قسم یاد کرده است: «لاوالذی احتجب بسبع طباق» یعنی سوگند به آن کس که با آسمانهای هفتگانه خود را پنهان نموده است. حضرت تازیانه اش را بالا برد و فرمود: «ویلک ان الله لایحجبه شیئ عن شیئ» وای بر تو خدای تعالی را چیزی پنهان نمی کند و چیزی هم از او پنهان نمی شود. آن مرد به امیرالمومنین گفت: آیا از سوگندی که یاد کرده ام کفاره دهم؟ حضرت فرمود: «لا، انک حلفت بغير الله تعالی» نه، زیرا تو به غیر خدای تعالی سوگند خورده ای (مفید، الفصول المختاره، ۲، ص ۶۵) شیخ مفید از این که امیرالمومنین (ع) کفاره قسم را از فرد مذکور نفی فرمود سه مطلب استنباط کرده است که عبارتند از:

۱- بطلان عقیده مشبهه

مشبهه خدا را به مخلوق تشبیه نموده و آنچه از شئون مخلوق و ماده است مانند: نیاز به مکان و امثال آن را برای خالق متعال نیز ثابت می دانند. مفید در این باره می نویسد: «آنان پنداشته اند که خدای تعالی در آسمان وزمین به سر می برد و از خلقش به وسیله آسمانهای هفتگانه پنهان است.» (همان) از نظر مفید (ره) نفی کفاره به خاطر سوگند یاد شده به معنای نفی قول به تشبیه و تجسیم است و به عبارت دیگر از نگاه وی لازمه نفی کفاره از سوگند یاد شده

بطلان عقیده تشبیه و تجسیم است، زیرا اگر قول به تشبیه و تجسیم در مورد خدای سبحان صحیح می بود، سوگند مذکور سوگند به غیر خدا شمرده نمی شد و کفاره منتفی نمی گشت. (همان)

۲- نفی وقوع اطاعت از کافر

مذهب ارجاء بر آن است که با وجود ایمان هیچ گناهی زیان و با وجود کفر هیچ اطاعتی سود نمی رساند. (رک شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۳۹) مفید بر خلاف نظر مرجئه اصولاً منکر اصل وقوع اطاعت از کافر است و بر آن است که کافر از آن رو که خدا را نمی شناسد و معرفتی نسبت به او ندارد اطاعتی از او محقق نمی شود؛ زیرا عمل انسان در صورتی اطاعت خدا محسوب می شود که به قصد انجام فرمان خدای سبحان به جا آورده شود و کافر که خدا را نمی شناسد و اساساً منکر وجود خداست چگونه می تواند عملی را برای امتثال فرمان او انجام دهد؟ بر این اساس شیخ مفید (ره) از حدیث یاد شده (= نفی کفاره از سوگند مذکور به جهت وقوع سوگند به غیر خدا) صحت مذهب خویش را در موضوع ارجاء (به معنای پیش گفته) و بطلان نظر همه فرقه هایی را که با نظر وی در این زمینه مخالفت هستند، استفاده کرده است.

۳- تأیید حرمت ذبایح اهل کتاب

شیخ مفید معتقد است لازمه نفی کفاره سوگند بر فرد مذکور به جهت تحقق سوگند به غیر خدا، حرمت ذبایح اهل کتاب است؛ زیرا اهل کتاب اگرچه به گمان خود به هنگام ذبح نام خدا را بر زبان جاری می کنند لکن خدایی را که آنان می شناسند خدای واقعی نیست از این رو تسمیه آنان به هنگام ذبح، تسمیه به غیر خدای تعالی است؛ لذا ذبایح آنان مشمول آیه شریفه: «ولا تا کلاوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق...» (انعام آیه ۱۲۱) بوده و بدین ترتیب خوردن ذبایح آنان حرام می باشد. پوشیده نیست که استنباط مطالب سه گانه کلامی و فقهی یاد شده از روایت مذکور- با صرف نظر از ملاحظات تاریخی که ممکن است به آن وارد باشد - نتیجه تعقل و توجه وی به لوازم و آثار کلام است که مفید (ره) آن را در فهم متون حدیثی لازم می شمرد.

نتیجه

نتایجی که این مقال در پی دارد عبارت است از:

۱- مفید (ره) نه تنها در مباحث کلامی بر عقل و استدلالهای عقلی تکیه کرده است که

در مباحث نقلی نیز برای عقل نقش مهم و تعیین کننده قائل است .

۲- از نگاه وی عقل در زمینه نقد احادیث، معیاری برای تمیز احادیث سره از نا سره و در نتیجه پذیرش یا رد آنها به شمار می‌رود و این بدان معناست که همواره بین نقل صحیح - که حجت برونی است - و عقل سلیم - که حجت درونی است - سازگاری و همخوانی وجود دارد و هرگز نقل (وحی، سمع) گزاره‌ای مباین با گزاره عقل ندارد.

۳- معیار بودن عقل در عرصه نقد و نقش آن در این زمینه اگرچه محدود به یافته‌ها و معرفت‌های بدیهی نیست بلکه یافته‌ها و معرفت‌های نظری یقینی را نیز شامل است، به هرحال این یافته‌ها و معرفت‌ها محدود بوده و همه حوزه‌ها و مسائل را دربر نمی‌گیرد.

۴- محدود بودن یافته‌ها و معرفت‌های قطعی عقل بدان معناست که عقل با همه اهمیت، ارزش و اعتباری که دارد توانایی‌اش محدود و نیازمند به وحی (سمع، نقل) است و داده‌های وحی در مواردی فراتر از درک و شناخت استقلالی عقل می‌باشد .

۵- بهره‌گیری از عقل در فهم احادیث، هم به عنوان منبع و هم به عنوان ابزار و مشعل، از عوامل مهم فهم صحیح، عمیق و همه جانبه احادیث است و عدم استفاده لازم از این منبع و مشعل، منشا کج اندیشیها، سوء برداشتها و انحرافات فکری گردیده است .

۶- مهم‌ترین نقش عقل در فهم حدیث، نقش استکشافی و استخراجی است. بهره‌گیری شیخ مفید ره از عقل و داده‌های آن در این زمینه نمودهای فراوانی دارد از جمله در : فهم معنای واژگان، رفع ید از ظاهر و تأویل متون، تخصیص عمومات کتاب و سنت و فهم استلزامات عقلی و آثار و نتایج کلام .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد تمیمی، ۱۳۶۶ش، غررالحکم، دررالکلم، ترجمه، آقا جمال الدین خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۳.
۲. حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۰۳ق، معارج الاصول، قم، موسسه ال البيت (ع) للطباعة و النشر، الطبعة الاولى.
۳. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح،

- تحقیق و تعلیق استاد حسن حسن زاده آملی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۴. رازی ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۳۷۰ش، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، منشورات القدس الرضوی.
۵. ربانی محمد حسن، دانش درایة الحدیث، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۶. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۴۱۳ق، مقالات فارسی ۵۱، آبا النبی، قم، کنگره هزاره شیخ مفید چاپ اول.
۷. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۱۳ق، الاعتقادات (مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، الطبعة الاولى.
۸. شریف مرتضی، علم الهدی، ۱۴۱۳ق، الفصول المختارة (مصنفات الشیخ المفید، ج ۲)، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، الطبعة الاولى.
۹. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، بی تا، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دار المعرفه، ج ۱.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۴.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، بی تا، تمهید الاصول، تصحیح عبدالمحسن مشکوه الدینی، دانشگاه تهران.
۱۲. _____، ۱۴۱۷ق، العده فی اصول الفقه، تحقیق، محمد رضا انصاری، قم، ط ۱، ج ۱.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ش، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم..
۱۵. مظفر، محمد رضا، ۱۴۰۵ق، اصول لفقه، قم، نشر دانش اسلامی، ج ۱.
۱۶. مفید، ابی عبد الله، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، ۱۴۱۳ق، الارشاد...، (مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۱) موسسه آل البيت، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، الطبعة الاولى.
۱۷. _____، ۱۴۱۳ق، الافصاح فی الامامه، (مصنفات الشیخ المفید، ج ۸)، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، الطبعة الثانيه.

۱۸. _____، ۱۴۱۳ق، اقسام المولى فى اللسان، (مصنفات الشيخ المفيد، ج ۸) تحقيق الشيخ محمد مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى .
۱۹. _____، ۱۴۱۳ق، اوایل المقالات، (مصنفات الشيخ المفيد ج ۴) تحقيق الشيخ ابراهيم الانصارى، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى .
۲۰. _____، ۱۴۱۳ق، ايمان ابى طالب (مصنفات الشيخ المفيد ج ۱۰) تحقيق موسسه البعثه، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الثانية.
۲۱. _____، ۱۴۱۳ق، التذکره باصول الفقه (مصنفات الشيخ المفيد ج ۹)، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الثانية.
۲۲. _____، ۱۴۱۳ق، تصحيح الاعتقادات، تحقيق حسين درگاهى، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى، ج ۵ .
۲۳. _____، ۱۴۱۳ق، الحكايات، (مصنفات الشيخ المفيد ج ۱۰) تحقيق السيد محمد رضا الحسينى الحدادى، قم، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.
۲۴. _____، ۱۴۲۳ق، خلاصه الايجاز، (مصنفات الشيخ المفيد قم المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد ج ۶) الطبعة الاولى.
۲۵. _____، ۱۴۱۳ق، رسائل فى الغيبه، تحقيق علا جعفر، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، قم الطبعة الاولى.
۲۶. _____، ۱۴۱۳ق، رساله فى معنى المولى (مصنفات الشيخ المفيد ج ۸) المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.
۲۷. _____، ۱۴۱۳ق، الفصول المختاره (مصنفات الشيخ المفيد ج ۲) المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.
۲۸. _____، ۱۴۱۳ق، المسائل الجاروديه تحقيق محمد كاظم مدير شانه چى (مصنفات الشيخ المفيد ج ۷) المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.
۲۹. _____، ۱۴۱۳ق، المسائل السرويه تحقيق صائب عبدالحميد (مصنفات الشيخ المفيد ج ۷) المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.
۳۰. _____، ۱۴۱۳ق، المسائل العكبريه (مصنفات الشيخ المفيد ج ۶) المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.

۳۱. _____، ۱۴۱۳ق، المسائل الصاغانیه (مصنفات الشيخ المفید ج ۳) المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، الطبعة الاولى.
۳۲. _____، ۱۴۱۳ق، مسأله فی الاراده (مصنفات الشيخ المفید ج ۱۰) المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، الطبعة الاولى.
۳۳. _____، ۱۴۱۳ق، النکت الاعتقادیه تحقیق الشيخ رضا المختاری (مصنفات الشيخ المفید ج ۱۰) المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفید، الطبعة الاولى.
۳۴. مکدر موت مارتین، ۱۳۶۸ق، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران.

